

بسم الله الرحمن الرحيم

دروس فی علم الاصول

لشہید الصدر

الحلقة الثالثة

درس 53

استاد: حجت الاسلام و المسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای شم آبادی

## مقدمه

در درس‌های قبل دربارهٔ موضوع حجیت ظهور مطالبی را بیان کردیم از جمله اینکه موضوع حجیت، ظهور موضوعی تصدیقی است هم چنین متذکر شدیم که در شرائط خاص می‌توان از ظهور ذاتی، ظهور موضوعی را کشف کرد.

این درس را به بررسی یکی دیگر از قیوهای موضوع حجیت که به زمان مربوط می‌شود اختصاص داده‌ایم؛ و آن قیو، این است که موضوع حجیت ظهور موضوعی، زمانی است که یک سخن و روایت صادر شده است.

البته در ادامه، شهن صدر (ره) بظن خواهند کرد که از چه راه‌هایی می‌توان ظهور موضوعی عصر صدور سخن را از ظهور موضوعی زمان شریعت آن سخن کشف کرد.

## متن درس

### الظهور الموضوعي في عصر النص:

لا شك في ان ظواهر اللغة و الكلام تتطور، و تتغير على مرّ الزمن بفعل مؤثرات مختلفة لغوية، و فكرية، و اجتماعية. فقد يكون ما هو المعنى الظاهر في عصر صدور الحديث مخالفاً للمعنى الظاهر في عصر السماع الذي يراد العمل فيه بذلك الحديث، و موضوع حجية الظهور في عصر صدور الكلام لا في عصر السماع المغاير له لأنها حجية عقلانية قائمة على أساس حيثية الكشف و الظهور الحالي. و من الواضح ان ظاهر حال المتكلم إرادة ما هو المعنى الظاهر فعلا في زمان صدور الكلام منه و عليه فنحن بالتبادر نثبت - بطريق الإن - الظهور الذاتي، و بالظهور الذاتي نثبت الظهور الموضوعي في عصر السماع و يبقى علينا ان نثبت ان الظهور الموضوعي في عصر السماع، مطابق للظهور الموضوعي في عصر الكلام الذي هو موضوع الحجية و هذا ما نثبته بأصل عقلاني يطلق عليه أصالة عدم النقل و قد نسميه بأصالة الثبات في اللغة، و هذا الأصل العقلاني يقوم على أساس ما يخيّل لابناء العرف، نتيجة للتجارب الشخصية - من استقرار اللغة و ثباتها،

## یادآوری

درباره موضوع حجیت ظهور و اینکه چه ظهوری حجت است تا به حال دو قبح بیان شد:

1- ظهور تصدیقی ثانوی نه ظهور تصویری.

2- ظهور موضوعی نه ظهور ذاتی.

در این درس با قبح سوم که به زمان مربوط می شود آشنا می شویم.

### تغییر و دگرگونی زبانها

جهت آشنایی با قبح زمان باین به خصوصیتی که در زبان و لغت وجود دارد توجه نمود. یک زبان در طول تاریخ تغییر و تحولات بسطی پیدا می کند و می توان یک زبان را از نظر تاریخی مورد مطالعه قرار داد و از تغییراتی که در طی تاریخ به وجود آمده است به شگفت آمد. این تعبیری زلط به کار می رود که گفته می شود: «فلان زبان، زبان زنده ای است». یک معنا و مفهوم زنده بودن یک زبان، می تواند این باشد که آن زبان در طی تاریخ مرتب در حال تغییر و تحول بوده است. در یک مقطع، الفاظی داشته که برای معانی خاصی وضع شده بوده و در مقطع دیگری، معانی موضوعی این الفاظ متفاوت شده است. به عنوان مثال گاه یک لفظ در یک مقطع زمانی، مشترک لفظی بوده است و در مقطع دیگر اختصاص به یک معنی پیدا کرده و بالعکس.

Sco1: 9:31

### عوامل دگرگونی الفاظ و معانی یک زبان

عوامل مختلفی می تواند در تغییر و تحول الفاظ و معانی نقش داشته باشند.

#### 1- عوامل لغوی (تغییرات لغت):

به عنوان مثال ممکن است در یک مقطع زمانی، ادبیت به شرفت خوبی داشته باشد و باعث شود الفاظی در میان مردم بر اثر استعمال ادبا و شعرا رواج پیدا کند. الفاظی مانند باد، نوشیدن می، ساغر، بتکده و مانند آن در زمان قدیم و قبل از اوج شکوفایی عرفان اسلام به عنوان گناه و معصیت تلقی می شدند اما بعد از اینکه ادبای بسطی ظهور کردند و معانی عالی معنوی را در قالب همین الفاظ بیان نمودند، این الفاظ نیز دگرگون شد که یا معانی نخستین خود را از دست دادند، یا به شکل مشترک لفظی درآمدند، و یا در معانی جدید خود مجاز مشهور شدند؛ به گونه ای که دیگر قبح نخستین خود را از دست دادند.

اکنون اگر انسان شعری را که دارای این الفاظ و جملات باشد بخواند، هیچ معنای بدی در ذهن او خطور نمی کند بلکه این الفاظ را به معنای یک نوع عاشقه با پروردگار می پذیری و بر همین اساس تفسیری می کند.

این مثال، نمونه یکی از تحولاتی است که در زبان فارسی بر اثر عوامل لغوی رخ داده است.

## 2. پدیده های فکری:

پدیده های فکری نئی در تغییر و تحولات یک زبان بی تأثیری نیست. به عنوان نمونه تحولی که در تکنولوژی رخ داد، باعث شد الفاظی به زبان های مختلف راه پیدا کند. الفاظی مانند کامپیوتر، دوربین و ساعت که طی اصلاً در زبان فارسی وجود نداشت طی در این معانی که امروزه استفاده می شود استفاده نمی شد. پس راه یافتن تکنولوژی این تحول عظیم فکری باعث شد که این الفاظ، معانی دیگری پیدا کنند.

## 3. تحولات اجتماعی:

تحولات اجتماعی نئی در تغییر و تحول یک زبان تأثیری گذار است. به عنوان مثال انقلاب اسلامی ایران، الفاظ زلّی را دگرگون نموده است.

مثال: قبل از انقلاب، لفظ «آزاده» به هرکسی که حریت فکری و روحی داشت اطلاق می شد ولی امروزه بر کسانی اطلاق می شود که مدّی را در اسارت دشمن بوده اند. لفظ «جانباز» نیز قبلاً به کسی اطلاق می شد که در راه آرمانش از جان مای می گذارد، ولی امروزه به کسی اطلاق می شود که در دفاع از انقلاب اسلامی، عضوی از اعضای خود را از دست داده است.

لفظ «مفقود الاثر» و تعابیری از این قبیل نیز همین طور هستند.

خود واژه «انقلاب» معنی دگرگونی؛ ولی امروز لفظ «انقلاب» بر تحولی که در سال 57 اتفاق افتاده اطلاق می شود. این امر بدان سبب است که این اتفاق و پدیده اجتماعی باعث شد که لفظ «انقلاب» آن معنای نخستین خود را از دست بدهد طی در کنار معنای نخستین، معنای جدیدی پیدا کند.

تا این جا روشن شد که الفاظ و معانی یک زبان در طول تاریخ، بر اثر عوامل مختلف تغییر پیدا می کند. لغت و زبان عرب نئی از این دگرگونی مبری نیست؛ اصطلاحاتی را به لغات دیگر داده است و اصطلاحاتی را از زبان های دیگر گرفته است.

## ظهور موضوعی، ضامن وحدت در عرض

الفاظی که از معصومین علیهم السلام صادر شده اند نئی با الفاظی که ما امروزه می شنویم می تواند از حیث معنی تغییر قابل توجهی پیدا کرده باشد. ممکن است یک دسته از معانی که در زمان معصومین علیهم السلام ظهور موضوعی داشت و به عنوان معنای ظاهر در نئی تمام اهل لغت ثابت بود، امروزه ظهور موضوعی دیگری داشته باشد؛ زیرا اگر چه قبلاً بطن شد که ظهور موضوعی ثابت

است و تغییر نمی‌کند، ولی عدم تغییر یعنی مردم یک زمان مراد است و شامل تمام زمان‌های گذشته، حال و آینده نمی‌شود. به عبارت دیگر، ظهور موضوعی، وحدت در عرض را تضمین می‌کند اما وحدت در طول زمان را چگونه باین به دست آورد؟

### ظهور موضوعی عصر تکلم و ظهور موضوعی عصر سماع

با توجه به اینکه ظهور موضوعی، وحدت در عرض (وحدت معنای ظاهر، نسبت به مردم یک زمان) را بطن می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که اگر زمان سخن گفتن متکلم، با زمان شنیدن سخن او متفاوت باشد، کدام ظهور موضوعی را باین حجت دانست؟

مثال: روایات معصومین (علیهم السلام) حدود 4 قرن قبل صادر شده است؛ بنابراین یعنی عصر تکلم با عصر سماع ما حدود 4 قرن فاصله وجود دارد. در طول این مدت با توجه به اتفاقاتی رخ داده و تحولاتی صورت گرفته است - به گونه‌ای که این حوادث می‌تواند تغییر یک زبان را تسریع کند - بنابراین چگونه می‌توان مطمئن بود که ظهورات موضوعی که در زمان معصومین (علیهم السلام) وجود داشته است، همان ظهوراتی است که امروزه در لغت عرب وجود دارد؟ و اگر تغییر و تحولی در ظهورات رخ داده باشد و ظهورات موضوعی عصر معصومین (علیهم السلام) (عصر تکلم) با ظهورات موضوعی عصر ما (عصر سماع) متفاوت باشد، کدام ظهور موضوعی حجیت دارد و می‌تواند معطل فهم کلام قرار گیرد؟

### موضوع حجیت، ظهور موضوعی عصر تکلم

اگر ظهور موضوعی عصر تکلم با ظهور موضوعی عصر سماع متفاوت باشد، قطعاً آنچه موضوع حجیت قرار می‌گیرد ظهور موضوعی است که در زمان تکلم وجود داشته است. به تعبیر دیگر، مراد متکلم را باین بر اساس ظهور موضوعی زمان خود او ساخت. از طرف دیگر هر چه از عصر تکلم فاصله گرفته می‌شود، احتمال اینکه ظهور موضوعی تغییر کند بیشتر است. نسبت به کلمات معصومین (علیهم السلام) (یعنی هم‌زمانی مسئله وجود دارد که معیار حجیت و آنچه شرعاً می‌تواند مبنای استنباط حکم شرعی باشد ظهوری است که در زمان معصومین (علیهم السلام) وجود داشته است و آن معنایی قابلیت استدلال فقهی را دارد که در عصر معصومین (علیهم السلام) معنا ی ظاهر تلقی می‌شده است.

Sco2:18:41

### احراز ظهور موضوعی عصر تکلم

اکنون که موضوع حجیت، ظهور موضوعی عصر تکلم است، باین دلیلی می‌توان این ظهور موضوعی را تحصیل کرد علی‌حده؟

ما به وسیله تبادر و به طریق برهان «اینی» ظهور ذاتی را کشف می‌کنیم و از ظهور ذاتی به شرط اینکه احتمال تأنی گذاری عوامل شخصی در شکل‌گیری آن منتفی باشد، به ظهور موضوعی عصر سماع پی می‌بریم.

اما بر چه اساس مدعی هستیم که ظهور موضوعی عصر سماع با ظهور موضعی عصر تکلم تطابق دارد؟ و بر چه مبنایی ظهور موضوعی حدود 4<sup>ام</sup> قرن قبل را می‌توانیم به دست آوریم؟ احراز ظهور موضوعی عصر تکلم از دو راه ممکن است:

#### طریق اول:

علم وجدانی: به این معنا که وجداناً علم داشته باشیم که الفاظ و ظواهر این حدیث در طول زمان دگرگون نشده و اگر تحولاتی در لغت عرب اتفاق افتاده، دامن این حدیث را نگرفته است.

#### طریق دوم:

اصل عدم النقل: به این معنی که در مواردی که ما علم وجدانی نداریم و نسبت به تطابق این دو ظهور شک داریم، از اصل استفاده کنیم. به این اصل - که برخی خواسته‌اند در این مقام از آن بهره بگیرند - اصل «عدم النقل» علی «اصالة الثبات» اطلاق می‌شود.

اصل عدم النقل بیان می‌کند که هرگاه به تغییری و تحول ظهور موضوعی عصر سماع نسبت به عصر تکلم شک داشته‌ایم، اصل عدم تغییری جاری کنیم.

#### اصل عدم النقل یک پندار خام :

منشأ اصل عدم النقل در واقع یک پندار خام و نادرست است. از آنجایی که عمر انسان کوتاه است و از طرف دیگر حرکت تطوری و تغییری یک لغت بسط کند و زمانبر بوده و گاه در طی چند نسل صورت می‌گیرد، این فکر در ذهن اهل لغت ایجاد شده که زبان، به هیچ وجه تغییری نمی‌کند؛ معری حرکت کند را کالعدم فرض کرده‌اند. و بر همین اساس به ظهور ناخود آگاه، آنچه را که بنای آنان در عصر کنونی معنای ظاهر شناخته می‌شود، به عنوان مراد متکلم در اعصار گذشته تلقی می‌کنند.

این مسأله بایستی تبیین شود که آیا این سریه و بنای عقلا درست است یا خیر؟

sco3: (25:24)



## چکیده

1. الفاظ و معانی زبان‌ها و لغات در طول زمان بر اثر عوامل مختلفی - از جمله : عوامل لغوی، پدیده‌های فکری و تحولات اجتماعی - تغییر می‌کند.
2. ظهور موضوعی، در بین مردم یک عصر یکسان است ولی ممکن است نسبت به مردم زمان‌ها ی مختلف تغییر کند.
3. ظهور موضوعی الفاظ یک سخن، از جمله روایات معصومین (علیهم السلام) و آیات قرآن کریم، از نظر عصر تکلم (عصر بطن سخن) با عصر سماع (عصر شریعت آن سخن) می‌تواند مختلف باشد.
4. موضوع حجیت، ظهور تصدیقی موضوعی عصر تکلم است.
5. ما به وسیله تبادر، ظهور ذاتی و از ظهور ذاتی - به شرط اینکه عوامل شخصی و خصوصی در شکل‌گیری آن نقش نداشته باشد- ظهور موضوعی عصر سماع را کشف می‌کنیم .
6. از ظهور موضوعی عصر سماع، به دو طریق می‌توان ظهور موضوعی عصر تکلم را کشف کرد:  
الف) علم وجدانی  
ب) اصل عدم النقل
7. اصل عدم النقل بطن می‌کند که هر گاه نسبت به بطن ظهور موضوعی عصر سماع، نسبت به عصر تکلم شک داشتیم، اصل عدم تغییر جاری کنیم.